

داستانهای عامیانه (فلکلور) مردم شغنان

خوجه سالار

نوشته وحیدالله غالب



دوم میزان ۱۳۹۱

خوجه سالار یکی از بزرگان سر زمین زیبای شغنان است که مقبری وی در "چاسنود" ولسوالی شغنان موجود میباشد. در آنجا سه مقبره اند که مردم میگویند يك قبر از خودش است و دو دیگر از خانم و پسرش.

خوجه سالار شخصی بوده که از جای دیگری آمده و به این جا مسکن گزیده است. وی یکی از خادمان و دوستان حضرت علی میباشد که برای ترویج دین مقدس اسلام در این سرزمین آمده است.

خوجه سالار دو زن داشته که یکی "پری زاد" بود و دیگرش آدمین. در چاسنود در نزدیکی مقبره خوجه سالار سنگی است که بالای وی نشانی موجود است. میگویند که این نشانی پری زاد است که روزی بخاطر دیدن زن آدمین زادش به این جا آمده و بالای این سنگ نشسته است. از زیبایی و صورت زن آدمین زادش به وی تعریف زیادی نموده مگر چیزی که افسوس کشیده این است که به وی گفته که عمر آدمین کم است.

در آستان خوجه سالار سنگچلهای تشله مانندی وجود دارند. زمانیکه داخل آن شوند این سنگچلهها را به شکل فال به اسفاده قرار میدهند و این هم به شکل تاق و جفت شخص فال خواه هر کدام از جفت و تاق را که خواهد و اگر به منظور گفته اش

سنگچلها در مشتش قرار گیرند یعنی فال وی کامیاب است و مراد وی حاصل میشود و در صورت بر عکس به مراد نمی رسد.

خوجه سالار خواهری هم داشته که وی در " یارخ" روشن زندگی میکرد. چون در یارخ و چاسنود مواجه به کم آبی میشود خوجه سالار دعا میکند که خدایا ما را از آب با برکتی بهر عطا فرما و بعد از آن خوجه سالار به بالای کوه میرود و در آنجا حفره ای می کند که از آنجا آب بیرون میشود تا حیوانات و دیگران هم از آن استفاده کنند. این آب از آنجا امروز هم به "یارخ" روشن سرا زیرمیشود و هم در دو منطقه دیگری که در وقت تابستان مردم با رمه و گوسفندان خود به ایلاقها میروند.

چشمه دیگر خوجه سالار در یارخ است که بخاطر خواهرش دعا نموده است و دو چشمه تعجب آوار دیگر از بالای همان کوه در "چاسنود" اند. یکی از پهلوی خود زیارتگاه (آستان به شغنانی) خوجه سالار و دیگری اندک پائین تر از آستان خوجه سالار عبور میکنند. باز هم جای تعجب است که شاید فاصله ئی بین این دو چشمه در حدود 50-70 متر است، آبی که از پیش زیارتگاه خوجه سالار عبور میکند، شیرین و پاک ولی آب چشمه دور تر از آن، نمکین، بی مزه و قابل استفاده هم نیست. آب چاسنود از همان جایی که سرچشمه میگیرد، میگویند که قبل از چند سال روز های جمع زمانیکه مردم به این جا میرفتند در کنار حوض (سرچشمه) آن سنگی است که بالای این سنگ مسکه موجود می بود. این مسکه مگر تلخ میبود که بگفته مردم چاسنود گاه گاهی آب چاسنود در روزهای جمع نیز چنین معلوم میشود که شیر از آن جاری شده باشد. به گفته کلان سالان منطقه، وقتیکه در چاسنود خوشی و شادمانی بر پا میشد، آب خوجه سالار دوسه روز قبل مانند دوغ رنگ میگرفت و اگر غم و مصیبت میبود، این آب چون سیلاب (لای آب) میشد. یکی از باشنده گان این منطقه استاد زلمی این موضوع را تائید نمود و چنین میگوید: "ولسوال شریف زمانیکه به شهادت رسید، خودم دیدم که این آب چون سیلاب شده بود". حوضی که سرچشمه، چشمه های "یارخ"، دو ایلاق های چاسنود و خود چاسنود است با وجود جریان دایمی اش هیچ گاه کم وزیاد نمی شود همیشه یکسان میباشد.

در زمان های سابق ، علاقه دار شغنان از آستان خوجه سالار میگذرد و مردم را از زیارت کردن و داشتن عقیده به به شخصیت بزرگوار منع میکند و او را داو و دشنام میدهد و از او به بدی یاد میکند. مردم از ترس هیچ چیزی در مقابل علاقه دار نگفتند و بسوی روشن روانه میشود. وقتیکه به منطقه "رباط" روشن میرسد، دچار شکم دردی میشود و شکمش چنان میپندد که نزدیک بمیرد. فردیکه از شغنان با وی همراه بود و برایش میگوید: "علاقدار صاحب ممکن شما کلمات زشتی را که در مورد زیارتگاه خوجه سالار گفته بودید، دلیل مریضی شما در همین باشد و ما باید دوباره برگردیم تا در زیارتگاه گوسفندی را بنام خدا (ج) قربانی کنیم و مورد عفو خداوند متعال قرار بگیریم." آنها برگشتند و گوسفندی را در زیارتگاه خواجه سالار ذبح میکنند. شیخ این زیارتگاه (آستان) سه خمچه را از درخت خوجه سالار گرفته در بدن علاقدار میزند و او صحت می یابد و میگوید: " شاید این مقبره یکی از بزرگان راه حق بوده باشد."